

دهم: رجاء

در مقابل خوف، «رجاء» یکی از مراحل سیر و سلوک است. سالک باید به رحمت خدا امیدوار باشد. امام سجاد (صلوات الله وسلامه علیه) به خدای سبحان عرض می کند: خدایا! من سه چیز را حجاب و مانع می بینم و از این سه راه ممکن نیست به تو برسم؛ ولی از یک طرف، راه باز است: راه اول این است که تو دستورهای فراوانی داری ولی چون من به آنها عمل نکرده ام، از این جهت راه وصول یا صعود به سمت تو بسته است. دوم این که از گناهان نهی کرده ای ولی من مرتکب آنها شده ام؛ پس از این طرف نیز راه بسته است و اگر همه واجب ها را انجام داده و از همه معاصی نیز پرهیز کرده باشم و بخواهم از راه سوم بیایم باز هم می بینم راه بسته است و آن این است که من قادر بر شکر نعمت تو نیستم.

پس تنها یک راه باز است و آن این که شما افراد نالایق را هم می پذیری و تنها بر اساس استحقاق، رفتار نمی کنی. چنانکه در آغاز که نعمت هستی را به ما دادی بر اساس لیاقت ما نبود و جان الهی را که در کالبد بدن ما دمیدی و چشم و گوش و دل که به ما دادی بر اساس استحقاق ما نبود چون ما کاری نکردیم تا شایسته دریافت این همه نعمت باشیم. پس نعمت های تو ابتدایی و تفضل است:

«اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسَائِكَ خِلَالُ ثَلَاثٍ ،
وَ تَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ» (۳) يَحْجُبُنِي
أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتَنِي عَنْهُ
فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصُرْتُ
فِي شُكْرِهَا وَ يَحْدُونِي عَلَيَّ مَسَائِكَ تَفْضُلُكَ
عَلَيَّ مِنْ أَقْبَلِ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ وَقَدْ بَحُسْنِ ظَنِّي
إِلَيْكَ، إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ تَفْضُلٌ، وَ إِذْ كُلُّ
نِعْمِكَ ابْتِدَاءٌ» (۱)

پس برای ما فقط راه چهارم باز است و با این که ما لایق نیستیم، کرم و لطف تو شامل همگان (انبیاء، اولیا، فرشتگان و بندگان دیگر) است و ما به امید راه جهان شمول چهارم، به سوی تو حرکت می کنیم.

با این بیان، سالک قهراً با خوف و رجاء و حزن حرکت می کند. و از راه رجاء که بر روی انسان ها گشوده است این سیر را ادامه می دهد و در هر حالتی و با هر وضعی که دارد خود را کشان کشان به در خانه حق می رساند. چون هیچ کس در این درگاه بر اساس استحقاق، راه نیافته است، بلکه اساس کار بر تفضل بود. بنابراین، انسان باید امیدوار باشد که شاید در مسیر لطف خدا، قرار گیرد و نسیمی بوزد و بوی بد گناه را از او بزداید و او را تطهیر کند، چون: «لطف خدا بیشتر از جرم ماست».

اخلاق

مقامات عارفان در مراحل سیر سلوک (۶)

رجاء - صبر - شکر

آیت الله جوادی آملی

اشاره: تا به حال ۹ مرحله از مقامات عارفان را از نظر گذرانید که عبارت بودند از: ایمان، ثبات، نیت، صدق، انابه، اخلاص، خلوت، تفکر، خوف و حزن. در این شماره مقامات دیگری از مقامات عارفان و مراحل دیگری از مراحل سیر و سلوک ایشان ارائه می گردد.



رجای سالک

رجای سالک در آغاز، ضعیف و در اواسط، متوسط است ولی در پایان قوی می شود تا جایی که از رجاء می گذرد و به طمانینه می رسد. اگر سالک، مقدمات رسیدن به رحمت خاص را فراهم نکرده باشد، در حقیقت سالک نیست و فقط «تمنی» دارد؛ یعنی آرزوی رحمت را در دل می پروراند، نه امید رحمت را در سر؛ زیرا مقدمات کار را فراهم نکرده است و در این صورت او مانند کشاورزی است که بدون شیار کردن زمین و بذر افشانی در آن منتظر محصول تازه است. بنابراین، چنین کسی اهل طریق نیست و سیر و سلوکی ندارد، ولی اگر مقدمات کار را فراهم کرده باشد، مانند کشاورزی است که زمین را شیار و در آن بذر افشانی کرده و به انتظار محصول، نشسته است که به این حالت، «رجاء» می گویند.

کسی که اهل سیر و سلوک است با تمنی و آرزو به سر نمی برد. از این رو در قرآن کریم، تمنی محکوم شده است:

«لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب»^(۳)

کار نه با آرزو و تمنیات شما حاصل می شود و نه با تمنیات یهودیان و مسیحیان برآورده می شود. کار با ایمان و با عمل صالح است.

ناامیدی، زمینه کفر

در مقابل رجاء «یاس» قرار دارد. ناامیدی بسیار بد است، بلکه یاس از رحمت خدا کفر آور است. کافر به قیامت و بهشت و جهنم معتقد نیست تا از جهنم هراسناک و به بهشت امیدوار باشد، ولی مؤمنی که از رحمت خدا ناامید شود، به این معناست که یا در قدرت خدا و یا در بیکران بودن رحمت او تردید دارد و می پندارد رحمت یا قدرت او محدود است و این خیال و باور، زمینه کفر را فراهم می کند. از این رو یاس از رحمت خدا در قرآن به عنوان کفر مطرح شده است:

«إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

الْكَافِرُونَ»^(۴)

بنابراین، نمی شود کسی به خداوند ایمان داشته باشد و به حضيض یاس سقوط کند؛ یعنی بگوید: دیگر خدا نمی تواند بیا مرزد یا دیگر رحمت خدا تمام شده است. در قرآن کریم هم به مؤمنان دستور رجاء داده و هم از یاس، نهی شده است. درباره رجاء و امید می فرماید:

«يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا»^(۴)

این گونه تعبیرات گرچه «جمله خبریه» و معنای وصفی را به همراه دارد، ولی ضمناً دستور است؛ یعنی مؤمن کسی است که هم از آینده ترس دارد و هم به آن امیدوار است. زیرا وی از آن جا که ممکن است اعمال او مقبول نباشد هراسناک و از آن جا که رحمت خدا بیکران است، امیدوار است؛ از سوی دیگر، قرآن یاس از رحمت را نهی کرده، می فرماید:

«يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا

تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ

جَمِيعًا»^(۵)

شما که بر جان خود ستم و اسراف کرده اید از رحمت خدا ناامید نباشید. هر گناه و ستمی که انسان می کند در حقیقت به

خود ستم می کند. از این رو تعبیر قرآن این است که می فرماید:

«أَسْرِفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمُ»

زیرا نعمت جان، هوش، اعضا و جوارح را بیجا مصرف کردن «اسراف» است. به هر تقدیر، قرآن به کسانی که اسراف کرده اند دستور می دهد که ناامید نباشند؛ چون راه برای برگشت باز است. آنگاه می فرماید:

«أَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ»^(۶)

توبه کنید و برگردید و منقاد باشید و در بقیه عمر، گذشته را جبران کنید. اگر بتوانید شب هنگام، زودتر بخوابید تا بهانه خستگی و کم خوابی در بین نباشد و سحرگاه برخیزید، از عمر، استفاده صحیح کرده اید و اگر آن را به خوش گذرانی و هوس مداری سپری کنید، در آن اسراف کرده اید. تعبیر قرآن کریم در باره مردان با ایمان این است:

«يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ»^(۷)

این ها به تجارتی بی زیان و غیر باثر امیدوارند. تجارت عده ای، سود آور نیست:

«فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ»^(۸)

اما تجارت گروهی دیگر سودآور است و آن ها کسانی هستند که برای تقرب به خدا تلاش می کنند و خداوند هم به آنان ده برابر یا بیش از آن پاداش می دهد. پس رجاء در مقابل یاس است و مراحل هم دارد. البته قدر مشترک حالت یقین و رجاء و آرزو «انتظار» است؛ یعنی، هر سه گروه منتظرند؛ اما انتظار آرزومندانه خام، انتظار امیدوارانه پخته و انتظار مطمئنانه، عصاره پخته هاست.

یازدهم: صبر

بعد از مرحله رجاء مرحله «صبر» قرار دارد. کسی که اهل سیر و سلوک است و در تهذیب روح قدم بر می دارد باید صبر کند و چون در مقابل صبر، «جزع» قرار دارد، سالک باید از جزع بپرهیزد؛ چون جزع، راه انحرافی و صبر، راه مستقیم است. اکنون باید معنا، موارد و مراتب صبر تبیین شود. گفته اند صبر «حبس نفس» و خویشتن داری در برابر رخدادهاست. صبر مضطرب نبودن، اعتراض و شکایت نکردن و اعضا و جوارح را در جهت غیر صحیح حرکت ندادن است و صبر فرق دقیقی با حلم دارد.

موارد و مراتب صبر

صبر بر سه قسم است: صبر هنگام «طاعت»، صبر از «معصیت» و صبر بر «معصیت». صبر هنگام طاعت این است که چون انجام کارهای واجب و مستحب دشوار است و انسان ممکن است در برابر

آن مقاومت نکند، از این رو توصیه به مقاومت شده است. سیر و سلوک مستلزم مقاومت است؛ مانند این که، برخاستن از خواب و خواندن نماز صبح برای جوانان دشوار است، ولی باید صبر کنند و این صبر بر طاعت است.

صبر از معصیت آن است که چون معصیت ها با «شهوت» همراه و از این رو گواراست و پرهیز از این امر گوارا برای انسان مخصوصا جوان دشوار است، او باید صبر کند و خود را از آن باز دارد و تن به تباهی گناه ندهد.

صبر در مصیبت نیز این است که چون رویدادهای ناگوار و رخدادهای ناملاطم، زمینه جزع را فراهم می کند کسی که اهل سیر و سلوک است باید در برابر آن ها صابر باشد.

صبر از نظر درجات و مراتب نیز بر سه گونه است: «صبر توده مردم» که در اوایل سیر و سلوکند، «صبر سالکان» که در نیمه راهند و «صبر واصلان» که به مقصد رسیده اند.

مرتبه ضعیف صبر این است که انسان، چه در مورد طاعت و چه در مورد معصیت و مصیبت، زبان به شکایت نمی گشاید و اعضا و جوارحش را از کارهای نامشروع باز می دارد، اما قلبش مضطرب است و می تپد.

از این مرتبه بالاتر، صبر کسی است که چه در طاعت، چه در مصیبت و چه از معصیت، زاهدانه و عابدانه صبر می کند؛ یعنی صبر می کند تا اجر خود را در قیامت دریافت کند و از دوزخ برهد و یا به بهشت بار یابد. این صبر، صبر بردگانه یا سوداگرانه ای است که زاهدان و عابدان دارند. در این صورت، برعکس صورت پیشین، قلبش هم مضطرب نیست؛ چنانکه زبانش هم شکایت نمی کند و اعضا و جوارحش نیز کارهای غیر عادی ندارد؛ اما هدف او از این خویشتن داری رهایی از جهنم یا رسیدن به بهشت است.

مرتبه سوم، صبر عارفانه است. عارفان صابرند، اما نه برای این که از جهنم برهند و یا به بهشت برسند. گرچه آنان از جهنم می رهند و به بهشت می رسند، ولی هدف آنان صرف پرهیز از جهنم یا وصول به بهشت نیست؛ بلکه تأمین رضای الهی است. خدای سبحان درباره کسانی که صبرشان زاهدانه و عابدانه است می فرماید:

«إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^(۹)

خدا برای صابران، اجر و مزدی فراهم کرده است که به حساب متعارف در نمی آید؛ بنابراین، از این آیه استفاده می شود که آنان اجیرانه صبر می کنند؛ اما برای عارفان، صبوری هست که قرآن با بشارت از آن یاد کرده، می فرماید:

«وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

چنانکه امامان معصوم^(ع) می فرمودند:
ما راضی به قضای الهی و تسلیم امر او
هستیم و هرگز آنچه را خدا برایمان بپسندد
مکروه نمی داریم:

«فَإِذَا نَزَلَ أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ

جَلَّ رَضِينَا بِقَضَائِهِ

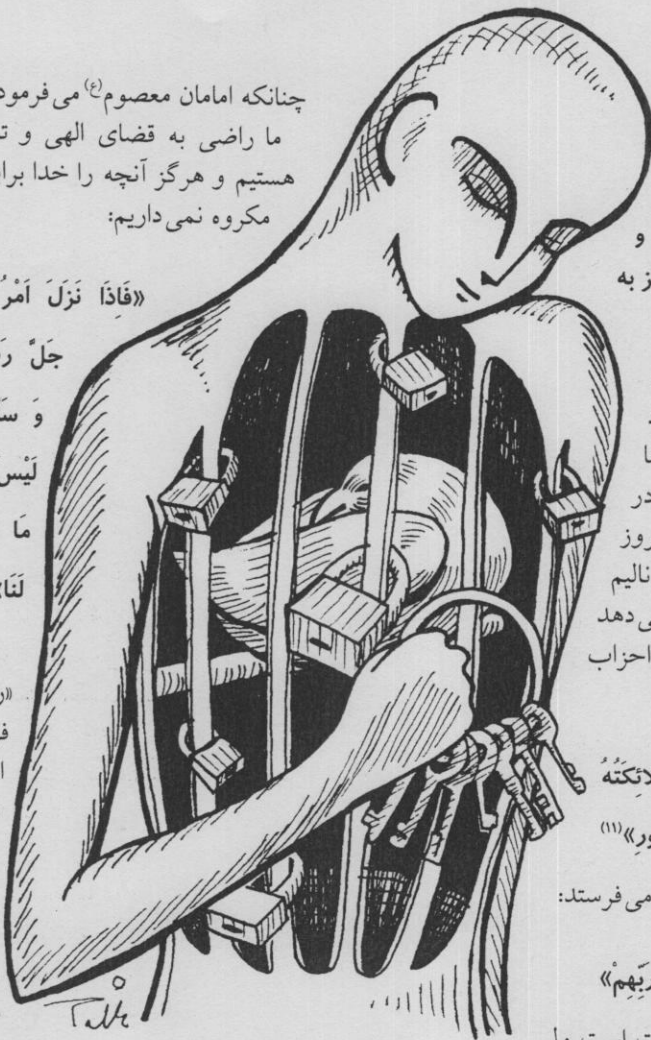
وَ سَلَّمْنَا لِأَمْرِهِ وَ

لَيْسَ لَنَا أَنْ نَكْرَهُ

مَا أَحَبَّ اللَّهُ

لَنَا»^(۱۳)

این مقام
«رضا» است که
فوق مقام صبر
است؛ یعنی،
مقام صبر در
سقف نهایی
خود به مقام
رضا می رسد
و صابر به
مقام راضی بار
می یابد.



صابران عارف را بشارت دهید؛
اینان کسانی هستند که اگر
رخداد ناگواری برایشان پیش
آید، می گویند: همه هستی و
کمالات ما از خداست و همه نیز به
سوی او بر می گردیم»^(۱۰)

عارف صبر می کند؛ زیرا خود را مالک
چیزی نمی داند؛ بلکه می گوید آنچه نزد
ماست امانت دوست است و آن را از ما
می ستاند. بنابراین، روزی که آن امانت در
دست ما بود ما به آن دل نبسته بودیم و امروز
که آن را از دست داده ایم نیز، در فراقش نمی نالیم
و به همین جهت خدا به این گروه بشارت می دهد
و «صلوات» می فرستد؛ گرچه طبق آیه سوره احزاب
خداوند بر همه مؤمنان صلوات می فرستد:

«هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ

لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»^(۱۱)

ولی برای صابران صلوات مخصوص می فرستد:

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

و گرچه این آیه درباره، صبر بر مصیبت است ولی
این «تمثیل» است نه «تعین»؛ یعنی، صبر عارفان اختصاصی
به حال مصیبت ندارد، بلکه صبر در موقع اطاعت و معصیت
نیز چنین است.

پس اگر کسی دشواری جهاد، روزه داری،
شب زنده داری و نماز شب یا نماز صبح را از باب

«إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

تحمل کند، قرآن او را بشارت می دهد و آنگاه خداوند
صلوات مخصوصش را بر او نازل می کند و این رحمت،
«رحمت خاص» است. سپس می فرماید:

«وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

این ها نه تنها مهدیدند بلکه مهتدینند و «مهتدی» برتر از
«مهدی» است. در نتیجه کسانی که صبر عارفانه دارند مهتدی
و آنان که صبر زاهدانه و عابدانه دارند مهدی هستند.^(۱۲)

جزع

در مقابل صبر «جزع» قرار دارد. ممکن است کسی جزع
تام یا متوسط داشته باشد؛ ولی اگر کسی به مقام صبر شاکرانه
و عارفانه برسد، از هرگونه جزعی منزّه است.

دوازدهم: شکر

«شکر نعمت» در مقابل «کفران نعمت» است. شکر
نعمت این است که انسان، سراسر جهان، اعم از آفاق و انفس
و عالم و آدم، را نعمت خدا بداند و آگاه باشد که در کنار سفره
نعمت خدا نشسته است و باید این نعمت ها را بجا مصرف
کند. کسی که اهل سیر و سلوک و تهذیب روح است باید
شاکر باشد.

درجات و مراتب شکر

شکر درجاتی دارد: گاهی انسان نعمت های خدا را
زاهدانه به رسمیت می شناسد و آن ها را بجا مصرف می کند
تا در قیامت نسوزد و یا به بهشت باریابد. خدای سبحان
می فرماید:

«اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ»^(۱۴)

به یاد نعمت من باشید؛ وقتی به یاد نعمت من بودید
شاکر نعمتید و «شکر نعمت، نعمت افزون کند»:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^(۱۵)

ولی گاهی انسان خدا را عارفانه شکر می کند؛ یعنی می گوید: خدایا! هستی و کمالات من و جهان، نعمت توست و تنها ولی نعمت تویی؛ «بر سر هر سفره بنشینم خدا رزاق بود» در کنار سفره هر مدرس، گوینده و اندرز دهنده ای که بنشینیم در حقیقت، خدا گوینده، اندرز دهنده و مدرس است و به طور کلی انسان بر سر هر سفره غذای ظاهر و باطنی بنشیند خدا رزاق است؛ در این صورت چنین شگری عارفانه می شود و در این گونه موارد، شاکر عارف از توجه به نعمت به توجه به ولی نعمت می رسد.

گاهی به کسی میوه ای می رسد و او بر اثر آن خوشحال می شود ولی گاهی از این مرز بالاتر می رود و می گوید بسیاری از این میوه ها را حیوانات و حشرات نیز می خورند و همچنین از گوشت حیوانات، مقدار کمی نصیب ما می شود. او گرچه این ها را نعمت حق می داند و شاکر است، لیکن نعمت باطنی را برتر از نعمت ظاهری می داند. در زمینه علم و معرفت و اخلاق نیز اگر نعمتی نصیب کسی شود، خدا را شاکر است که به او علم، معرفت، اخلاق، قسط و عدل، نوع دوستی و نوع پروری داده است و البته این ها نعمت های برتر است؛ اما گاهی از این حد نیز بالاتر می رود و می گوید بسیاری از این اوصاف را ملائکه نیز دارند و من که «خلیفه الله» هستم نباید در حد فرشتگان به سر بیرم؛ آنگاه از همه این ها می گذرد و می گوید خدایا! این ها نعمت است، ولی بهترین نعمت، خود ولی نعمت است؛ چنانکه خدای سبحان بهترین معروف و برترین معبود و مشکور و مذکور است:

«يَا خَيْرَ مَعْرُوفٍ عُرِفَ يَا أَفْضَلَ مَعْبُودٍ عُبِدَ
يَا أَجَلَ مَشْكُورٍ شُكِرَ يَا أَعَزَّ مَذْكُورٍ ذُكِرَ»^(۱۶)

در این صورت، چیزی آن ها را جز علاقه به حق و لقای او راضی نمی کند.

گاهی علاقه های مجازی در کسی پیدا می شود و او بی تاب و مضطرب است و قدرت تحمل آن ها را ندارد. گاهی انسان در بعضی از مراسم، حتی مراسم نشاط آور، مانند جشن ها با آن که زود گذر است مشتاقانه مضطرب است. حال اگر به جمال خدا دل ببندد باید خیلی بی تاب باشد؛ چنان که گفته شد:

«عجبا للمحب كيف ينام»^(۱۷)

دوست حق به خواب نمی رود.

در نتیجه چنین کسی نعمت الهی را در خود حق، خلاصه می بیند و آنگاه او را شکر می کند؛ یعنی، محبت، معرفت و عطش لقای او را در دل می پروراند. در این حالت است که:

«لئن شكرتم لآزیدنكم»^(۱۸)

به بهترین وضع شامل او می شود؛ یعنی چون شما شکر نعمت را در حد معرفت حق می دانید، خدا هم هستیتان را اضافه می کند، نه این که فقط نعمتان را اضافه کند. اگر کسی شکر گزار نعمت حق باشد، خدا «نعمت» او را اضافه می کند؛ ولی اگر کسی شکر گزار خود حق باشد، خدا «خود» او را افزون می کند، یعنی درجات هستی او را برتر و ذات او را کاملتر می کند؛ به این معنا که، اگر قبلا جزو «عمَلُوا الصَّالِحَات» بود، اکنون جزو «صالحین» و اگر جزو صالحین بود، اکنون از «کاملین» اهل صلاح است.

ممکن است کسی شکر گزار نعمت حق باشد، ولی «حق شناس» نباشد؛ یعنی همه تلاش و کوشش او این باشد که نعمت خدا را شناسایی کند و آن را بجا مصرف کند؛ واجب و مستحب را انجام دهد و حرام و مکروه را ترک کند؛ برای این که از جهنم برهد و به بهشت برسد؛ در این صورت او در حقیقت، کفران نعمت می کند؛ یعنی، منعم و ولی نعمت خود را نمی بیند، ولی سوداگرانه یا اجیرانه سپاسگزار حق است که برگشت این گونه شکر به این است که او نعمت را بجا مصرف می کند تا نعمت بهتری دریافت کند.

بوترین مرحله شکر

بوترین مرحله شکر، اعتراف به عجز است؛ چون اگر کسی با زبان یا قلب شکر کند، خود این اعضا و همچنین به کارگیری این نعم در ثنای حق، نعمت حق است. پس اگر نعمتی به انسان برسد و بخواهد شاکر خدا باشد، گذشته از لزوم علم به عناصر محوری شکر، ناچار است از دو نعمت دیگر مدد بگیرد؛ یعنی دو نعمت دیگر هم نصیب او می شود؛ یکی اصل قلب، زبان و جوارح که ابزار شکر است و دیگری توفیق به کارگیری آن ها در راه صحیح. از این رو برای هر شگری که انسان می کند، که خود نعمتی است، شکر دیگری لازم است.

امام سجاده^(ع) به خدای سبحان عرض می کند:
خدایا! ما هر گاه تو را حمد گفتیم بار دیگر باید تو را حمد کنیم که تو را حمد کرده ایم یا شکر کنیم که تو را شکر کرده ایم:

«فَكَيْفَ لِي بِتَحْصِيلِ الشُّكْرِ وَ شُكْرِى إِيَّاكَ
يَقْتَرُ إِلَى شُكْرِى فَكَلِمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ
وَجَبَ عَلَيَّ لِذَلِكَ أَنْ أَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ»^(۱۹)

شکر از این که اعضا و جوارح ادراکی و تحریکی ما بیجا ادراک و حرکت نکرد. همه نعم از آن خداست و چیزی از آن ما و دیگران نیست؛ چون دیگران هم نعم خدا هستند و بنابراین، چاره ای جز اعتراف به عجز نیست.
امام سجاده^(ع) به خدای سبحان عرض می کند:

«مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»^(۲۰)

و حضرت امیرالمؤمنین^(ع) نیز می فرمایند:
رسوخ علم در راسخان مایه اعتراف آنان به عجز است:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الَّذِينَ
أَغْنَاهُمْ عَنِ اقْتِحَامِ السُّدِّ الْمَضْرُوبَةِ دُونَ
الْغُيُوبِ الْإِفْرَارُ بِجُمْلَةٍ مَا جَهَلُوا تَفْسِيرَهُ مِنْ
الْغَيْبِ الْمَحْجُوبِ فَمَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى اعْتِرَافَهُمْ
بِالْعِجْزِ عَنِ تَنَاوُلِ مَا لَمْ يُحِيطُوا بِهِ عِلْمًا»^(۳۱)

هیچ دست و زبانی قادر بر ادای شکر نیست:

از دست و زبان که بر آید

کز عهده شکرش بدر آید

اما انسان نباید این گفته را بهانه قرار دهد و شکر خدا را ترک کند؛ زیرا سراینده بزرگوار این شعر (سعدی) ده ها جمله دیگر در نثر و نظم در شکر حق نیز از او به یادگار مانده است و خودش هم سالک این کوی بود. بنابراین، معنای جمله مذکور این است که انسان وقتی نعمت ها و منعم را شناسایی و نعمت ها را بجا مصرف می کند و

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

می گوید، در کنار همه این سخن ها و عمل ها می گوید:
«از دست و زبان که بر آید...» بلکه باید گفت: از دست و زبان و دل که بر آید. از این رو بهترین و عالیترین راه در مرحله شکر برای سالکان کوی حق، اعتراف به عجز از شکرگزاری است.

خدای سبحان در قرآن کریم، برای فراهم سازی زمینه اعتراف به عجز می فرماید: اگر همه درختان روی زمین قلم شود و آب دریا مرکب و هفت دریا نیز به کمک دریای اول بیاید و مرکب نوشتاری را فراهم کند و نویسندگان بخوانند نعم الهی را بنویسند، مقدور آنان نیست:

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ
الْبَحْرُ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ
كَلِمَاتُ اللَّهِ»^(۳۲)

و در بخش دیگر می فرماید:

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا»^(۳۳)

اگر بخواهید نعم الهی را شمارش کنید، نمی توانید با این که همه آن ها مسخر شماست و این انسان است که باید از آن ها بهره درست بگیرد و گرنه همه جهان هستی سفره الهی است: «ادیم جهان (ادیم زمین) سفره عام اوست» آسمان ها

برای منجمان و مسافران سپهری، دریا برای غواصان، طبیعت برای گیاه شناسان و معادن برای زمین شناسان و معدن شناسان، سفره است.

امام سجاده^(ع) به خدای سبحان عرض می کند:
«خدایا! تو به نوع انسان، آن قدرت و فضیلت را داده ای که بر همه جهان، ملک باشند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ... جَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ
عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ ، فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا
بِقُدْرَتِهِ ، وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ»^(۳۴)

البته خلفای راستین که اولیای الهی هستند با معجزه و به اذن حق، بر همه جهان سلطه دارند، ولی هر کسی جز آنان از راه های علمی می تواند بر گوشه ای سلطه پیدا کند و این تسخیر الهی است که خدای سبحان جهان را برای انسان مسخر کرده است؛ نه این که انسان چیزی را ذاتا مسخر خود کرده باشد. از این رو مستحب است کسی که بر مرکبی سوار می شود بگوید:

«سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ
مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ»^(۳۵)

چنانکه نقل شده است: امام صادق^(ع) هرگاه بر مرکب سوار می شدند ابتدا آیه «سُبْحَانَ الَّذِي ...» را تلاوت و سپس هر یک از تسیح، تحمید و تهلیل را هفت بار تکرار می کردند.^(۳۶)

گرچه این آیه در مورد سوار شدن بر چهار پایان است ولی اختصاصی به آن ها ندارد و شامل اتومبیل، کشتی، ترن، هواپیما و سفینه نیز می شود.

پی نوشت:

- ۱- صحیفه سجاده، دعای ۱۲.
- ۲- سوره نساء، آیه ۱۲۳.
- ۳- سوره یوسف، آیه ۸۷.
- ۴- سوره سجده، آیه ۱۶.
- ۵- سوره زمر، آیه ۵۳.
- ۶- سوره زمر، آیه ۵۴.
- ۷- سوره فاطر، آیه ۲۹.
- ۸- سوره بقره، آیه ۱۶.
- ۹- سوره زمر، آیه ۱۰.
- ۱۰- سوره بقره، آیات ۱۵۵-۱۵۷.
- ۱۱- احزاب، آیه ۴۳.
- ۱۲- مهدی به معنای «هدایت شده» است، اما مهدی به معنای «خیلی هدایت شده»، «اهتداء» و «هدایت» مانند «اقتدار» و «قدرت» است. به طور کلی کثرت حروف و مواد در این گونه از موارد نشانه کثرت معانی است: (کثرة المعانی تدل علی کثرة المعانی) و بنابراین،
- ۱۳- صحیفه سجاده، دعای ۳.
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۹۱، بند ۱۰.
- ۱۵- سوره لقمان، آیه ۲۷.
- ۱۶- سوره ابراهیم، آیه ۳۴.
- ۱۷- صحیفه سجاده، دعای اول.
- ۱۸- سوره زخرف، آیات ۱۴-۱۳.
- ۱۹- محاسن برقی، ج ۲، ص ۹۳.
- ۲۰- مقتدر از «قادر» و «مهدی» از «مهدی» برتر است.
- ۲۱- من لا یحضر، ج ۱، ص ۱۹۰.
- ۲۲- سوره بقره، آیه ۴۰.
- ۲۳- سوره ابراهیم، آیه ۷.
- ۲۴- مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر، بند ۸۶.
- ۲۵- بحار، ج ۶۷، ص ۱۶۰ (بیان).
- ۲۶- سوره ابراهیم، آیه ۷.
- ۲۷- مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجاة الشاکرین.
- ۲۸- صحیفه سجاده، دعای ۳.
- ۲۹- نهج البلاغه، خطبه ۹۱، بند ۱۰.
- ۳۰- سوره لقمان، آیه ۲۷.
- ۳۱- سوره ابراهیم، آیه ۳۴.
- ۳۲- صحیفه سجاده، دعای اول.
- ۳۳- سوره زخرف، آیات ۱۴-۱۳.
- ۳۴- محاسن برقی، ج ۲، ص ۹۳.